

کاربرد روایات

در اثبات

جاودانگی و شمول آیات

علی احمد ناصح

شده و ثمرات معرفتش در هر عصری کام حق جویان را شیرین ساخته است، رسول خدا (ص) فرموده است: القرآن مأدبة الله فتعلموا (فاقبلوا) مأدبته ما استتطعمتم، ان هذا القرآن هو حبل الله وهو النور المبین والشفاء النافع، فاقرؤه فان الله يأجرکم علی تلاوته بكل حرف عشر حسنات^۲ «قرآن خوان گسترده میهمانی خداوند است، پس به قدر توان خویش به سوی آن روی آورید و آن را بیاموزید و به درستی که قرآن ریسمان الهی و نوری روشن و شفایی سودمند است، آن را بخوانید که خداوند به هر حرفی شما را ده حسنه دهد.»

وقتی از امام صادق (ع) سؤال شد که چرا قرآن با گذشت زمان و تکرار و درس و نشر جز تازگی اثری نمی پذیرد؟ آن حضرت فرمود: «لأن الله تبارک تعالی لم یجعل لزمان دون زمان ولا لانس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامة»^۳ «تازگی قرآن برای آن است که خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمان مشخص یا مردم خاصی نفرستاده و چون همیشگی و همگانی است، در هر زمان جدید است و در نزد هر قومی تا روز قیامت تازگی دارد.»

امام باقر (ع) نیز در مورد همیشگی بودن و جریان داشتن هدایت قرآن در همه شرائط و زمان ها می فرماید: یجری کما تجری الشمس و القمر، کما جاء منه شیاً وقع^۴ «قرآن همانند خورشید و ماه در جریان است و به زندگی انسانها برای همیشه روشنی می بخشد.»

در اینجا یادآوری این نکته را لازم می دانیم که گرچه اصل تطبیق، و ذکر مصادیق خارجی برای آیات امری پذیرفته شده است، ولی باید این تطبیق ها به گونه ای نباشد که مخالف عقل و نصوص قرآن و سنت باشد، مقصود این است که: ما اصل تطبیق قرآن بر مصادیق را می پذیریم ولی این هرگز به آن معنا نیست که همه آنچه را که در کتب تفسیر و حدیث از این قبیل قلمداد شده، صحیح دانسته و بی چون و چرا بپذیریم، چرا که می دانیم موارد فراوانی از تطبیق های ناصواب نیز از طریق برخی غلات و گروه های دیگر در این گونه روایات وارد شده است که هرگز نمی توان به آنها ملتزم شد، بلکه باید با رعایت معیارها و موازین مورد قبول احادیث سره را از ناسره در این زمینه جدا ساخت.^۵

اینک به عنوان نمونه برخی از احادیث صحیح را که در این زمینه راه گشا هستند در دو دسته ارائه می دهیم.

دسته اول: آن سری روایاتی هستند که در ضمن آنها از برخی آیات قرآن الغاء خصوصیت شده و آن آیات بر مواردی غیر از مورد نزولشان تطبیق داده شده اند، مانند:

۱. از امام کاظم درباره آیه «و اوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا

پیرامون مجموعه روایات مربوط به قرآن و از جمله احادیث تفسیری، مباحث گوناگونی مطرح است. آنچه در این مقاله مورد گفت و گو است تبیین نقش و بیان کاربرد این گونه احادیث در یک موضوع معین از مباحث قرآنی می باشد.

توضیح اینکه: با قطع نظر از مباحثی که در جای خویش درباره ارزش و اعتبار و یا عدم اعتبار روایات مربوط به قرآن مطرح است، یکی از سؤالات مهم پیرامون این گونه احادیث این است که این احادیث در چه مواردی کارساز بوده و می توانند نقش آفرینی کرده و کارایی داشته باشند، نگارنده این سطور بر آن است که کاربرد این گونه احادیث را در عرصه های مختلف به طور مشخص و ویژه عرضه کند.

یکی از موارد کاربرد و نقش آفرینی این گونه احادیث، بیان مصادیق خارجی برای برخی آیات قرآنی می باشد، از رهگذر این مصادیق، مفاهیم و مقاصد نهفته شده در این آیات برای ما روشن می شود و فهم آیات تا حدودی میسر می گردد و با دقت در این مصادیق به نوعی تعمیم و گسترش در مفاهیم آیات می رسمیم.

توضیح اینکه: قرآن کتاب هدایت و همگانی است و اختصاص به افراد خاص و یا عصر و دوره ای معین ندارد، لذا باید در همه اعصار و قرون نقش هدایتی خویش را به افراد و جوامع ایفا نموده و آیات آن بر مصادیق و موارد مختلف در اوضاع و شرائط گوناگون هر دوره، قابل تطبیق باشد، چرا که می دانیم معارف بلند و قوانین آن حقیقت هایی هستند که اختصاص به دوران خاص و افراد ویژه ای ندارند.^۱

معنای این سخن آن است که خدای بزرگ قرآن را همچون سفره ای گسترانده تا همگان در هر عصری بر سر آن بنشینند و از نعمتهای معرفتی آن استفاده برند، تاریخ قرآن، تفسیر و معارف اسلامی نشان می دهد که به برکت قرآن کریم در هر زمانی، معارف جدیدی به روی متفکران گشوده

بالقسطاس المستقیم»، (سورة الاسراء آیه ۳۵)، پیمانہ را ہر گاہ پیمانہ کنید۔ درست بدهید و با ترازوی درست کشید. نقل شدہ است کہ فرمودند: اما القسطاس فهو الامام و هو العدل من الناس اجمعین و هو حکم الائمة. قسطاس مستقیم امام است و ہر آن کس از مردم کہ عدالت ورزد و نیز حکومت ائمہ است.

توضیح اینکہ: درست است کہ این آیہ در اصل لزوم سالم بودن ترازو بہ هنگام کیل کردن و وزن نمودن متاع در خرید و فروش را می‌رساند ولی همان گونه کہ ملاحظہ می‌شود امام معصوم (ع) با الغاء خصوصیت از آن، ابتداءً آن را بہ امام تفسیر نمود سپس بہ تعمیم آن بہ ہر عدالت پیشہ‌ای از مردم اشارہ کردہ، و در نہایت حکومت ائمہ (ع) را از مصادیق آن برشمردند و در حقیقت این معنا را از آن استفادہ فرمودند کہ انسان باید اعمال خویش را با اعمال کسی کہ میزان اعمال اوست بسنجد تا ارزش و قدر و اندازہ عمل خود را بشناسد. پس با استفادہ از این حدیث درمی‌یابیم کہ این آیہ فقط در مقام تبیین خصوصیتی برای توزین با ترازو نیست، بلکہ در ہر موردی کہ قدر و اندازہ و سنجش و ارزش گذاری در آن اہمیت دارد قابل تعمیم و توسعہ است.

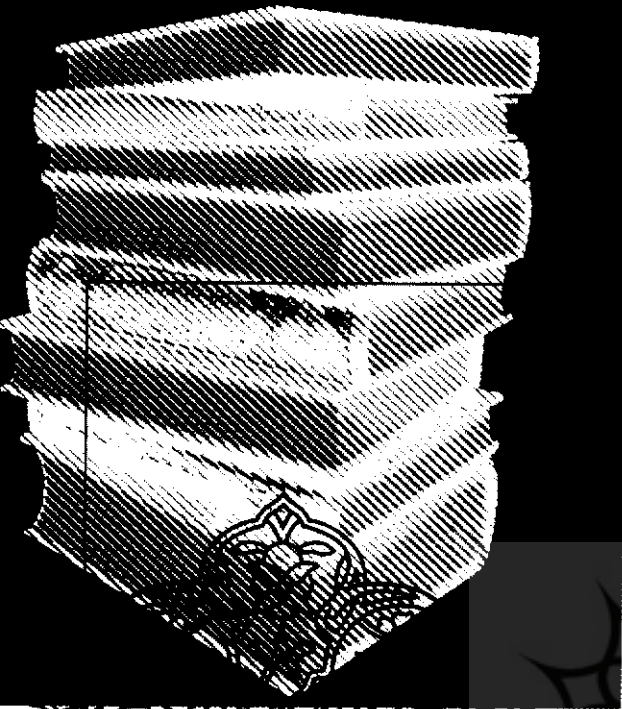
۲. از امام باقر (ع) در پاسخ ابو حمزہ ثمالی بہ هنگام سؤال دربارہ آیہ: «و اذا قیل لهم اركعوا لا یركعون»، (سورة المرسلات، آیہ: ۴۸) و چون گویندشان رکوع کنید، رکوع نکنند. روایت شدہ کہ آن حضرت فرمودند: ہی فی بطن القرآن و اذا قیل للنصاب تولوا علیاً لا یفعلون.^۷

یعنی: معنای این آیہ در باطن قرآن این است کہ: هنگامی کہ بہ ناصبی گفتہ می‌شود ولایت علی بن ابی طالب (ع) را بپذیر، او تمرد می‌کند و نمی‌پذیرد.

مفسران آورده‌اند کہ این آیہ دربارہ قبیلہ ثقیف نازل شد، آن گاہ کہ امر ہمہ رسول اللہ (ص) بالصلاة فقالوا: لا نلتحنی فان ذلک سبۃ علینا فقال (ص) لا خیر فی دین لیس فیہ رکوع و لا سجود^۸

پیامبر (ص) بہ آنها فرمود: نماز بگذارید، آنها در پاسخ گفتند: ما ہرگز در برابر کسی خم نشدہ ایم و این برای ما امر عجیبی است، پیامبر (ص) بہ آنها گفت: دینی کہ در آن رکوع و سجود نباشد ہی ارزش است. همان گونه کہ می‌بینید، گرچہ این آیہ مبارکہ در اصل، دربارہ امتناع کنندگان ثقیف از رکوع و سجود است، ولی امام باقر (ع) با الغاء خصوصیت از مورد نزول آیہ و تعمیم آن، آن را بر امتناع کننده از پذیرش ولایت علی (ع) نیز تطبیق دادہ و بہ نوعی توسعہ در مفهوم آن ارشاد فرمودہ‌اند.

۳- می‌دانیم کہ آیہ مبارکہ «فأسئلوا اهل الذکر ان کنتم



لا تعلمون»،

(سورة النحل، آیہ ۴۳)، پس

از اهل ذکر پرسید، اگر خود ندانید.

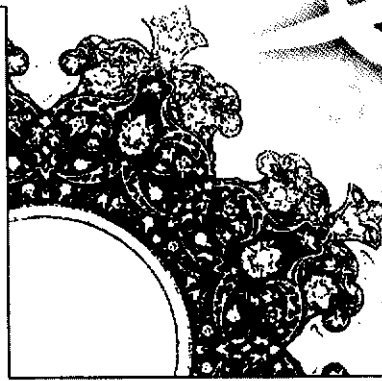
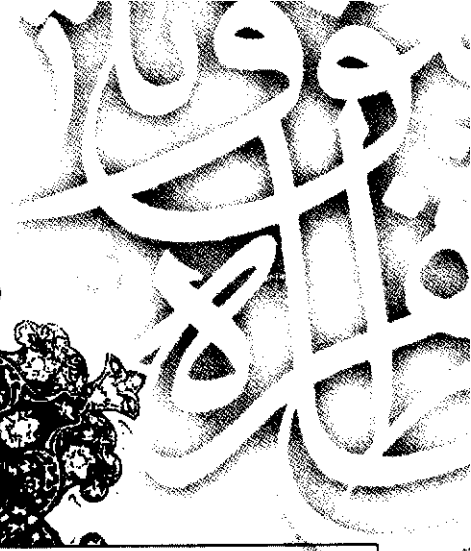
طبق آنچه مفسران آورده‌اند دربارہ

دانشمندان اهل کتاب نازل شدہ است، و احادیثی از طریق فریقین بر آن گواہی می‌دهند.^۹

با این حال در یک سری احادیث صحیح، از آیہ الغاء خصوصیت شدہ و اهل بیت پیامبر (ص) بہ عنوان مصداق برای اهل ذکر معرفی شدہ‌اند، بہ عنوان نمونہ حدیث ذیل را بنگرد:

جابر و محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع): انه قال: نحن اهل الذکر و... ما خاندان پیامبر (ص) اهل ذکریم.

۴. امام رضا (ع) هنگام پاسخ از سؤال دربارہ آیہ «قل ارایتم، ان اصبح ماء کم غوراً فمن یأتیکم بماء معین»، (سورة الملک، آیہ: ۳۰)، بگو آیا دیدہ‌اید، اگر آب‌تان فرو رود، آب روان کہ می‌آوردتان؟ فرمودند: ماؤکم ابوابکم ای الائمة (ع) و الائمة ابواب اللہ بینہ و بین خلقہ فمن یأتیکم بماء معین یعنی بعلم الامام.^{۱۰} یعنی مقصود از ماؤکم، ابواب‌اند و منظور ائمہ (ع) می‌باشد، چراکہ آنان ابواب بین خدا و خلق اویند فمن یأتیکم بماء معین بہ این معنی است کہ اگر شما ائمہ (ع) را از دست دادید و از چشمہ سار زلال علم آنان محروم گشتید، برای رفع



آورده شده‌اند از این قبیل می‌باشند:

۱. درباره آیه «ان الذین اجرموا كانوا من الذین آمنوا یضحکون» (سوره المطففین، آیه ۲۹) آنان که بزه کرده‌اند، بر آنان که گرویده‌اند، می‌خندیدند.

از ابن عباس نقل شده است که قال: فالذین آمنوا علی بن ابی طالب و اصحابه، و الذین اجرموا منافقوا قریش.^{۱۵} الذین آمنوا علی (ع) و اصحاب او و الذین اجرموا منافقان قریش می‌باشند. ملاحظه می‌فرمایید که این تطبیق جز با تعمیم دادن آیه و بیان مصداق برای مفهوم عام مؤمنان و مجرمان چیز دیگری نیست.

۲. پیرامون آیه مبارکه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب». (سوره الزمر، آیه ۹) بگو آیا کسانی که دانند و کسانی که ندانند برابرند؟ تنها خردورزان پند گیرند.

عمار ساباطی از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت در پاسخ به سؤال وی از این آیه فرمودند: قل هل یستوی الذین یعلمون ان محمداً رسول الله و انه ساحر کذاب، انما یتذکر اولوا الالباب قال: ثم قال: ابو عبد الله (ع): هذا تأویل یا عمار.^{۱۶}

تأویل آیه چنین است: آیا کسانی که می‌دانند محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که این را نمی‌دانند و او را ساحر و کذاب می‌پندارند مساوی‌اند در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) پیرامون همین آیه نقل شده که آن حضرت فرمودند: ... فنحن الذین یعلمون و عدونا الذین لا یعلمون و شیعتنا اولوا الالباب...^{۱۷}

آنان که می‌دانند ما اهل بیت هستیم و کسانی که نمی‌دانند دشمنان ما می‌باشند و اولوا الالباب شیعیان مایند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود: هر کدام از دو حدیث فوق با تعمیم آیه، مصداقی را به عنوان تأویل برای آیه ذکر کرده‌اند و آیه نیز تاب هر دو تأویل را دارد و موارد مذکور در احادیث و موارد مشابه را در بر می‌گیرد، و جز با مدد گرفتن از احادیث فوق این مفهوم عام برای آیه به دست نمی‌آید.

۳. در مقام بیان آیه «و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تغیا الی امر الله فان فأت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقتسطوا ان الله یحب المقسطین». (سوره الحجرات، آیه ۹) اگر دو گروه از گرویدگان با یکدیگر بجنگد، میان‌شان آشتی افکنید. اگر یکی بر دیگری ستم کند، با آن که ستم کند کارزار کنید، تا به فرمان خدا بازآید، پس اگر باز آمد، میان‌شان به داد آشتی افکنید و داد کنید، که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمودند: انما جاء

عطش درونی خویش به چه کسی و به کجا پناه می‌برید. پرواضح است که تطبیق موارد و مصداقی از این قبیل بر آیه فوق جز با جری و تطبیق و الغاء خصوصیت که از طریق این‌گونه روایات به آن پی می‌بریم امکان پذیر نخواهد بود.

۵. درباره آیه مبارکه «و نضع الموازین القسط لیوم القیامة»، (سوره الانبیاء، آیه ۲۷) در روز رستخیز ترازوهای داد را نهیم.

از امام صادق (ع) روایت شده که قال: الانبیاء و الاوصیاء (ع)^{۱۸}، یعنی مقصود از این موازین که روز قیامت به پا داشته می‌شود پیامبران و جانشینان آنان می‌باشند.

همان‌گونه که می‌بینید در این حدیث نیز با الغاء خصوصیت از تعابیر به کار رفته در آیه، پیامبران و جانشینان آنان از مصداق میزان محسوب گشته‌اند، در وجه صحت و مناسبت این تطبیق گفتنی است که میزان وسیله سنجش است و هر چیزی که به وسیله آن قدر و ارزش چیزی شناخته شود نسبت به آن چیز میزان به حساب می‌آید و چون ارزش انسان وابسته به عقیده، اخلاق، اعمال و رفتار اوست برای سنجش او میزانی متناسب که بتوان به کمک آن عقیده، رفتار و اخلاقش را محک زد لازم است، و این میزان جز انبیاء و جانشینانشان نمی‌باشند، پس در حقیقت هر پیامبر و امامی برای پیروان خویش میزان و معیار می‌باشد و اعمال انسان را جهت ارزش‌گذاری با اعمال آنان مقایسه می‌کنند.^{۱۹}

دسته دوم: روایاتی است که در مقام بیان مصداق برای آیاتی است که در ظاهر از عمومیت و اطلاق برخوردارند، با این توضیح که: برخی از احادیث تفسیری برای آیاتی که یک مفهوم عام را دربردارند و یا از جهت لفظ و ترکیب به صورت مطلق^{۲۰} بیان شده‌اند، مصداق یا مصداقی را بیان نموده‌اند از رهگذر مطالعه و دقت در مصداق یاد شده و تعمیم آنها نسبت به مصداق مشابه و الغاء خصوصیت از آنها مفهوم آیات برای ما واضح شده و در نتیجه به نوعی تعمیم نسبت به آنها می‌رسیم.

بنابراین این‌گونه احادیث در به دست دادن مفهومی واضح و آشکار از آیه و تعمیم آنها کاربرد دارند، مواردی که در ذیل



تأویل هذه الآية يوم البصرة و هم اهل هذه الآية و هم الذين بغوا على امير المؤمنين (ع) فكان الواجب عليه قتالهم و قتلهم حتى يفيثوا الى امر الله و لو لم يفيثوا لكان الواجب عليه فيما انزل الله ان لا يرفع السيف عنهم حتى يفيثوا و يرجعوا عن رأيهم لأنهم بايعوا طائعين غير كارهين و هي الفئة الباغية كما قال الله تعالى فكان الواجب على امير المؤمنين (ع) ان يعدل فيهم حيث كان ظفر بهم، كما عدل رسول الله (ص) في اهل مكة، انما من عليهم و عفى و كذلك صنع امير المؤمنين (ع) باهل البصرة حيث ظفر بهم مثل ما صنع النبي (ص) باهل مكة حذوا النعل بالنعل.^۸

روز بصره این آیه تأویل شد و اهل بصره مصداق آیه‌اند، و آنان بودند که بر امیرالمؤمنین علی (ع) سرکشی و طغیان نمودند و بر آن حضرت واجب بود که با آنان بچنگد و آنان را بکشد تا به حکم خداوند بازگشته و گردن بگذارند و اگر به حکم خدا گردن نمی‌نهادند طبق آنچه خداوند نازل کرده بر امام واجب بود که شمشیر از آنان بر ندارد، تا بازگشت نموده و از رأی خویش برگردند چرا که آنان بدون اکراه و اجبار و از روی اختیار بیعت کرده بودند، و آنان گروه سرکش بودند، همان‌گونه که خداوند فرمود، و بر امیرمؤمنان علی (ع) واجب بود که با آنها با عدالت رفتار نماید آن‌گاه که بر آنان پیروز گشت و همان‌گونه که پیامبر (ص) نسبت به مردم مکه به هنگام پیروز شدن بر آنان عدالت ورزیده، بر آنان منت گذارد و مورد عفوشان قرار داد، امیرمؤمنان نیز به هنگام چیره شدن بر مردم بصره با آنان دقیقاً همانند رفتار پیامبر با مردم مکه برخورد نمود.

پر واضح است که حدیث فوق نیز در مقام تبیین آیه مورد بحث، دو مصداق روشن و راهگشا برای آن بیان کرده و هرگز در مقام حصر آیه به مصادیق خاص نبوده است از این رو به مدد این گونه احادیث و با تعمیم آن می‌توان تمام مخاصمات و درگیری‌هایی را که میان دو گروه از مسلمانان اتفاق می‌افتد مشمول آن دانست و...

۴. پیرامون آیه «**اوفوا بالعهد ان العهد كان مستولاً**». (سوره الاسراء،

آیه ۳۴) پیمان را پاس دارید، که از پیمان پرسند.

امام موسی بن جعفر (ع) از پدر بزرگوارش نقل فرموده که: **العهد ما اخذ النبي (ص) على الناس في مودتنا و طاعة امير المؤمنين (ع) ان لا يخالفوه و لا يتقدموه و لا يقطعوا رحمهم و اعلمهم انهم مسئولون عنه و عن كتاب الله جل و عز...**^۹

این عهد همان پیمانی است که پیامبر (ص) از مردم نسبت به دوستی ما و اطاعت امیرمؤمنان علی (ع) گرفته است مبنی بر اینکه با او مخالفت نکرده، بر وی پیشی نگیرند، نسلش را

نکشند و پیامبر (ص) مردم را آگاه ساخته که نسبت به اهل بیت و کتاب خدا مورد پرسش قرار خواهند گرفت.

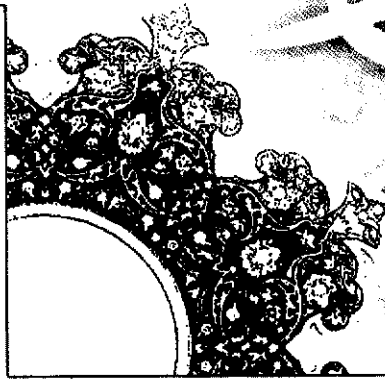
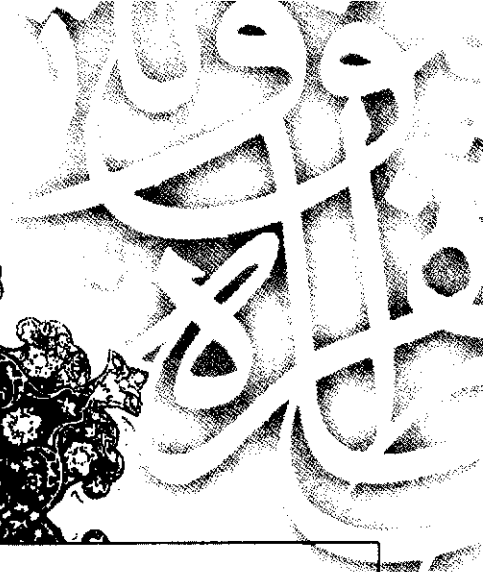
طبق این حدیث عهد و پیمانی که پیامبر (ص) از مردم گرفته تا از علی (ع) اطاعت و پیروی کنند، از مصادیق عهد و پیمان مورد پرسش در این آیه است و آیه این مورد را نیز در برمی‌گیرد، گرچه اطلاق آن لزوم پایبندی و وفای به هر عهد و پیمانی را در برمی‌گیرد و از شمول برخوردار است.

۵. در اینکه مقصود از نعمت مورد سؤال در آیه «**ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**». (سوره التكاثر، آیه ۸) آن‌گاه آن روز، شما را از نواختن‌ها پرسند. چیست و مصداق آیه چه می‌باشد، احادیث گوناگونی از طریق فریقین نقل شده است، ما به عنوان نمونه چند مورد را می‌آوریم:

- در تفسیر قمی از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت پیرامون نعمت مذکور در آیه فرمودند: «**تُسْتَلُّ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصُومِينَ (ع)**».^{۱۰} این امت نسبت به نعمت وجود مبارک پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) مورد سؤال قرار می‌گیرند.

ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت درباره نعمت مورد پرسش در آیه فرمودند: «**ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** قال: عن خمس: عن شبع البطون و بارد الشراب و لذة النوم و ظلال المساكن و اعتدال الخلق».^{۱۱}

یعنی از پنج نعمت: سیری شکم، نوشیدنی گوارا، لذت خواب، سایه مسکن و خلقت موزون و معتدل سؤال



می‌شود.

در حدیثی دیگر از ابی‌جعفر (ع) نقل شده که: «أَتَمَّا يَسْأَلُكُمْ
عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ»^{۲۲} از شما نسبت به طریق حقی که بر
آن قرار گرفته‌اید سؤال می‌شود.

- در حدیثی دیگر آمده است که: ثَمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ
النَّعِيمِ، الصَّحَّةِ وَالْفِرَاقِ.^{۲۳} نعمت مورد سؤال، صحت و
سلامتی و فراغت خاطر است.

همچنین آمده است که: هُوَ الْأَمْنُ وَالصَّحَّةُ.^{۲۴} این نعمت
امنیت و سلامتی است.

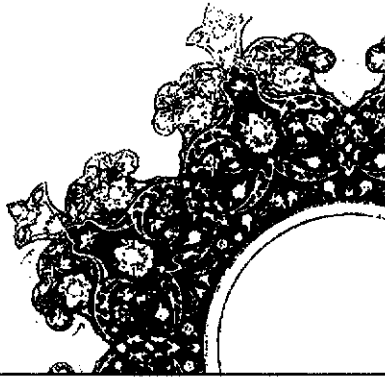
در احادیث دیگر مصادیق دیگری نیز به غیر از آنچه ذکر
شده بیان شده است.

با توجه به مجموعه احادیث فوق، گفتنی است که: همه
موارد مذکور مصادیقی برای نعیم است و این واژه دارای
مفهومی گسترده است و اطلاق آن، همه این موارد را شامل
می‌گردد، و نباید هیچ کدام از این مصادیق را به عنوان
مصدق انحصاری آیه قلمداد نمود، این مطلب یعنی رسیدن
به یک معنای عام و گسترده برای آیه و منحصر نداشتن نعیم
در نعمت‌های خاص، مادی یا معنوی به مدد روایات فوق و
توجه به مجموع آنها برای ما حاصل می‌گردد. از دقت و
مطالعه در این گونه احادیث و مقایسه آنها با همدیگر و الغاء
خصوصیت از آنها به نوعی تعمیم در مفاهیم می‌رسیم که
بیانگر مصداق یا مصادیق آن در زمانهایی گوناگون است.
بدینسان این گونه احادیث می‌تواند راه‌گشای مفیدی در
گستره مفاهیم قرآنی باشد.

مجموع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پانوشت ها

- ۱- الطباطبای، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ، ج ۱، ص ۴۲.
- ۲- الترغیب و الترہیب، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۲۱۲۰، ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۱۸؛ جامع الاخبار سبزواری، ص ۱۱۴، ح ۴/۲۰۰.
- ۳- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ، ط ۲، ج ۸۹، ص ۱۵ والصدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون اخبار الرضا، تهران، انتشارات جهان، بی تا، بی جا، ج ۲، ص ۸۷.
- ۴- المجلسی، محمد باقر همان، ص ۹۴ و العیاشی، ابی النضر محمد بن مسعود، التفسیر، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا، بی جا، ج ۱، ص ۱۱.
- ۵- جهت آگاهی از نمونه های اینگونه تطبیق های ناصواب و باطل رجوع کنید به معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، منشورات الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸ هـ، ط ۱، ج ۱، صص ۴۸۵، ۴۷۶.
- ۶- المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
- ۷- المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۳۶، ص ۱۳۱ و البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البیئة، ۱۴۱۷ هـ، ط ۱.
- ۸- الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ هـ، ط ۲، ج ۱۰، ص ۶۳۶ و زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۳۶۶ هـ، منشورات البلاغة، بی جا، ج ۴، ص ۶۸۳.
- ۹- الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، همان، ج ۶، ص ۵۵۷.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- القمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسة دارالکتاب بی تا، بی جا، ج ۲، ص ۳۷۹.
- ۱۲- الکلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش، ط ۲، ج ۱، ص ۴۱۹، و المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۲۴، ص ۱۸۸.
- ۱۳- الکلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ص ۴۱۹، تعلیقه شماره ۳.
- ۱۴- لازم به توضیح است که عام و مطلق هر دو از شمول برخوردار بوده و دلالت بر فراگیر بودن افراد جنس خود دارند، یا این فرق که دلالت بر شمول در عام از نوع دلالت لفظی وضعی است در حالی که این دلالت در مطلق از لفظ خاص و به وسیله وضع فهمیده نمی شود، بلکه نتیجه چینی یک سری مقدمات در کنار یکدیگر است که به آنها مقدمات حکمت گویند، به تعبیر دیگر در استفاده عمومی از عام نیازمند أدوات و الفاظ خاصی مثل، کل، جمیع، ال استغراق و... می باشیم ولی در مطلق به ابزار و ادوات خاصی نیازمند نیستیم و... برای توضیح بیشتر رجوع کنید به بحث عام و خاص و مطلق و مقید در کتاب های علم اصول الفقه، همچون: کفایة الاصول، آخوند خراسانی معالم الدین، شهید و اصول الفقه، مظفر.
- ۱۵- الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت، تهران، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ، ط ۱، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۱۶- الکلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش، ط ۴، ج ۸، ص ۲۰۵ و العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، بی تا، ط ۲، ج ۴، ص ۴۷۸.
- ۱۷- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، پیشین.
- ۱۸- الکلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ص ۱۸۰.
- ۱۹- المجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
- ۲۰- القمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ص ۴۴۰.
- ۲۱- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، پیشین، ج ۵، ص ۶۶۲.
- ۲۲- همان، ص ۶۶۳.
- ۲۳- همان، ص ۶۶۵.
- ۲۴- همان.



منابع

- ۱- قرآن مجید؛ ترجمه، فولادوند، محمد مهدی؛ تحقیق و نشر، دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲- البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البیئة، ۱۴۱۷ هـ، ط ۱.
- ۳- الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفسیر فی الآیات النازلة فی اهل البیت، تهران مؤسسه الطبع والنشر التابع لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ، ط ۱.
- ۴- الزمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قم، ۱۳۶۶ هـ، منشورات البلاغة، بی جا.
- ۵- الصدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، انتشارات جهان، بی تا، بی جا.
- ۶- الطباطبای، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ.
- ۷- الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ هـ، ط ۲.
- ۸- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، بی تا، ط ۲.
- ۹- العیاشی، ابی النضر محمد بن مسعود، التفسیر، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا، بی جا.
- ۱۰- القمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسة دارالکتاب بی تا، بی جا.
- ۱۱- الکلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش، ط ۲.
- ۱۲- الکلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش، ط ۴.
- ۱۳- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ، ط ۲.
- ۱۴- معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، منشورات الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸ هـ، ط ۱.